

مناجات‌نامه

خواجہ عبداللہ انصاری

تصحیح، مقدمہ و واژہ نامہ

از

شہاب الدین خرمشاہی



انشارات دوستان

به نام خدا

پیشفت

دربارهٔ خواجه عبدالقاسم انصاری هروی

نسب خواجه به ابوایوب انصاری، از یاران پیغمبر (ص) می‌رسد، در زمان خلافت عثمان، ابو منصور محمد، پسر ابوایوب انصاری به خراسان آمد و در هرات که از شهرهای بزرگ و مهم خراسان بود سکنی گزید و ازدواج نمود پس از شش نسل از نوادگان ابوایوب، در ماه شعبان بهار سال ۳۹۶ ق، از ابو منصور محمد انصاری درگذشت هرات پسری پابه عرصهٔ حیات گشود که او را عبدالقاسم نام نهادند. ■ خواجه در علم حدیث و تفسیر، دستی گشاده داشت و شیخ بسیار دید و از آن ماکسب فیض نمود، چنان که گویند نسل بودم که مرا مجلس نشاندند و من در دبیرستان ادب خرد بودم که شعر می‌گفتم و نیز گوید، از صدق حدیث نوشته و یصد هزار حدیث یاد دارم، اشعار فارسی و عربی خواجه بسیار بود که در دست نیست. جامی در «نفحات الانس» آورده است که خواجه گفته: مرا شش هزار بیت شعر تازی است که بر وزن راست و درست است، چنان که در خردی در دبیرستان از من خواستند این شعر پارسی را به تازی کنم.

روزی که به شادی گذرد روز بهمانست وان روز دیگر روز بداندیشانت

ومن در وقت گفتم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آن را که به دوستی درامت کند عالم همه در همت وی پست کند
در دوشش نیستی هست کند آن که به شراب وصل سرت کند
به نام او که عقل با خیره در جلال و عظمت او، به نام او که خرد ما سر اسیمه در عالم مشیت
بی علت او، به نام او که بر مان کبر یای او هم کبر یای او، دلیل هستی او هم هستی او، به نام او
که عبارت از بوح و شناسی او به دستور او، یاد داشت یاد کرد او به فرمان او، به نام او
که طلب او پیش او یافت او به عنایت او، کدام تن مینی نگداخته او؟ و کدام دلیلی
تواخته لطف او؟ کدام جانست نه در مقلب باز عزت او؟ کدام سرت نه سرت
شراب محبت او، کدام چشمست نه منتظر دیدار او، کدام کوششت نه در آرزوی گفتار او.
رو به زاویه درویشان گذری کن تا بینی سوز طلب او، به کوی خراباتیان شو تا بینی درد
نیافت او، در کلیسای ترسیان نشاطت و جوی او، در کنشت جلودان آرزوی یافت
او، در آتشگاه کبران درد و امانگی از او.